

الهام شارق فرید-دانشجوی دکتری سیاست گذاری غذا و تغذیه دانشگاه علوم پزشکی تهران

ترجمه مقاله جنسیت، فمینیسم و مطالعات غذایی

خلاصه: پژوهش و تحقیقات سیاسی در زمینه غذا در دهه های اخیر به سرعت افزایش یافته است و در این راستا توجه به جنسیت نمایان شد و تلاش های کادمیک و عملی مهمی نیز انجام شد تا مسیر اصلی فهم جنسیتی غذا، توزیع و تولید به سمت درک کاملی از امنیت بشری حرکت کند. مقاله ی حاضر در مورد چالش های تئوری و عملی ای که مطالعات جنسیتی مرتبط با غذا ایجاد می کنند بحث می کند. اغلب توسعه حکومت ها و رژیم های غذا برای مدیریت بحران های اجتماعی و توسعه راه حل های نئولیبرال و در همین راستا کارهای مرتبط با جنسیت و غذا مداخلات محدودی را در جریان اصلی مطالعات gender-blind بر جگ قدرت، منابع غذایی و جهانی شدن ایجاد کرد. یک آنالیز دقیق در زمینه تولید دانش در مورد جنسیت و غذا برای فهم این که چگونه و چرا مطالعات فمینیستی غذا اغلب برتری دارند تعیین کننده است و اشکال مسلط بر تحقیقات و پژوهش های امنیت غذایی را به چالش می کشد.

مقدمه: پژوهش و تحقیقات سیاسی در زمینه امنیت غذایی در سالهای اخیر به سرعت افزایش یافته است. در قالب تحقیق و توسعه و تمرکز کارها بخصوص بر ابعاد جنسیتی نظام های غذا شکل گرفت. این مقاله هم از نظر ایدئولوژیکی، سیاسی، عقلانی و نتایج عملی آن بررسی می کند. برای بررسی اینکه کدام سنت های دانش اهمیت دارد و تسلط بر آن و اینکه این سنت ها چه چیزی کسب کردند. اکتفا کردن مکرر مطالعات به "داده" های عملی یا ایجاد مطالعات در قالب سخنان کوتاه، اتصال دانش از ریشه های سیاسی و دستورالعمل های ایدئولوژیکی اش قطع می شود و این دانش ها اغلب دوباره شکل می گیرند به صورت اطلاعات درست و مستقیمی که می توانند به سرعت ثبت شوند، با شتاب به کار گرفته شوند و به سرعت نیز فراموش شوند. امنیت غذایی نیز مانند امنیت بشر یک حیطه علمی-عملی است که به راحتی چندین چرخه اطلاعاتی را درگیر می کند، و بر پارادایم ها و روش های تحقیقاتی که با هدف پاسخ فوری به بحران های اجتماعی پوشش داده می شوند منطبق است اما زمانیکه به دقت موشکافی می شوند چالش های قابل توجه توسعه ی جوامع یا گروه های حاشیه ای مورد توجه قرار میگیرد. تحقیقات امنیت غذایی عرصه ای است که در آن توجه معقولانه به میراث استدلالی رویکردهای تحقیقاتی خاص، هم در پیش برد تحقیقات سخت و هم در کمک به اجرای کارآمدی اجتماعی معنی دار است. بنابراین این مقاله یک بازنگری انتقادی از سیاست های دانش در زمینه مطالعات غذا و امنیت غذایی است با تمرکز بر ارتباط آن در جنوب و جنوب غربی آفریقا. همانطور که در بخش متدولوژی بحث می شود این مطالعه ی فمینیستی بر اساس تجربیات نویسنده.

امنیت غذایی و امنیت بشر: مرکزیت امنیت غذایی برای امنیت بشر مدت هاست در برنامه های حوق بین الملل، فعالیت های توسعه، پژوهش های آکادمیک و تحقیقات سیاسی بوده است. Louise Fresco و Wilfried Baudoin در گزارش خود درباره ی الگوهای جهانی گرسنگی در آغاز هزاره جدید اظهار داشتند که امنیت غذایی و تغذیه علاوه بر اینکه به خودی خود یک هدف است پیامدهای بسیار مهمی نیز دارد که باید به عنوان یک مشارکت در هدف و مفهوم گسترده تری با عنوان بهبود بشریت و امنیت انسان در نظر گرفته شود. بیش از دهه قبل Simon Maxwell مفاهیم conceptual و نظری را برای ایجاد ابعاد انسانی کاهش گرسنگی در مقاله ای منتشر کرد. با این حال به همان شیوه ی امنیت بشری دقیقا همان چیزی است که "امنیت غذایی" نامیده می شود و آنچه که برای تحقق این اهداف در سطح محلی، ملی و جهانی انجام می شود موضوعی است که پاسخهای ساده و ساده تر شده است. مسئله ی امنیت غذایی و تحکیم و تسریع تحقیقات و صنعت سیاسی در اواسط قرن ۲۰ ام نمایان شده است: در زمینه تکنولوژی های گسترش یافته و گفتمانهای توسعه، حیطه ی سیاست

امنیت غذایی، پژوهش و کارهای عملی به طور پیوسته مورد حمایت کمک های مالی دولت، کمک های کشورهای شمال به جنوب، سازمان ملل متحد و سیاست خارجی قرار می گیرد. از طرفی این موضوع در دانشگاهها و توسط پروژه های علمی مورد بحث قرار گرفته است. مراکز دولتی و غیر دولتی، مدارس و موسسات همه درباره واژه ناامنی غذا حرف می زنند. بخش غذا و کشاورزی و پژوهش های مرتبط با آن در هم آمیخت و این رشته ی دانشگاهی در دانشگاه انگلستان و مک گیل کانادا پیشنهاد شد. در عین حال توجه به منابع، ابزارها و تئوری ها برای کشف، فهم و تغییرات اجتماعی- فرهنگی و پروسه ی تاریخی که تجربیات بشر را شکل می دهد و نظریات در مورد تولید غذا، مصرف و توزیع آن کاهش یافت. دانش تاریخی و جامعه شناختی خیلی کمی بین متخصصانی که از دانشگاه کشاورزی سلطنتی فارغ التحصیل می شوند وجود دارد. دانش اقتصادی اخیر ما در زمینه مطالعات امنیت غذایی اولویت را به نتایج فوری و راه حل های کوتاه و نادیده گرفتن فرایندهای فراگیر مانند تخریب محیط زیست یا تغییرات اقلیمی، تاریخچه استعمار که منجر به بحران غذا شد می دهد. در نتیجه کسی به کارهای فیلسوف Nancy Fraser بر جنسیت و فمینیسم، عدالت اجتماعی و نئولیبرالیسم علاقه ای نشان نمی دهد. تجزیه و تحلیل صنعت پژوهشی امنیت غذایی نیازمند هر چه بیشتر کارهایی فراتر از صرفا افزودن مطالعات غذایی در رابطه با جنسیت است، مداخلات معنی داری نیاز است که محیط و شرایط سیاسی اجتماعی را درگیر کند تا ظهور و برتری مطالعات امنیت غذایی را در اولویت اول نشان دهد. نئولیبرالیسم باعث نفوذ رویکردهای جنسیتی به امنیت غذایی و امنیت انسانی شده است برای ابهام زدایی از اینکه چگونه جنسیت بر کارهای تحقیقاتی اثر دارد بررسی جریان اصلی جنسیتی که توسط مهارت های شکل گرفته کسب شد تا داده های تفکیک جنسیتی را چاپ کند که خروجی قابل اندازه گیری کمی در مدل ها وارد است که نقش اصلی را در حمایت از پیشرفت نئولیبرال در توسعه جهان سوم نشان می دهد. قانون و سیاست های جنسیتی آفریقای جنوبی قطعا تنها شواهد دستکاری شده ی مردسالارانه نیست اما جالب توجه است که توسعه تکنولوژی به عنوان یک چارچوب جامع برای تفکر درباره جنسیت به کار گرفته شده است. این چارچوب به جای برخورد با فرایندهای اجتماعی پیچیده و چندلایه، تمایل به کاهش انسانیت به سمت صفرهای عملی که نیازمند ادغام کارآمد به سمت مدرنیزاسیون و روند توسعه است. همانطور که گفته شد نئولیبرالیسم تاثیر زیادی بر زبان در تحقیقات جنسیتی در مورد توسعه و همچنین بینش تغییر اینکار را دارد، در نتیجه، تحقیقات محکوم و دقیق در این زمینه بیش از یک مطالعه ی فکری و یا تمرینی است این بخشی از یک مداخله سیاسی حیاتی در زمینه مطالعات امنیتی است که ابعاد مختلف آن در مطالعه حاضر نمایان می شود. هدف از این مطالعه پرداختن به نگرانی ها در زمینه علوم انسانی و امنیت غذا است.

استدلال گفتمانی شفاف: امنیت غذایی را می توان به عنوان یک تکنولوژی حکومتی بررسی کرده که توسط سازمان ملل و یا حتی بزرگتر از آژانس های کاپیتالیزم جهانی مطرح شده است. از این منظر امنیت غذایی یک اصطلاح یا واژگان زبان شناختی نیست بلکه تجربیات انسانی-اجتماعی قابل اندازه گیری عینی را به تصویر می کشد و در عوض نتیجه ی درک ما را از چنین تجربیاتی فعالانه تشکیل می دهد. در نتیجه به روش های مشابه عباراتی مشابه مانند "مشارکت عمومی"، "توسعه پایدار"، "تحول جنسیتی" و سایر شرایط کنونی در گفتمان های "Public good" نئولیبرال برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات تخصیص منابع و حل مشکلات اجتماعی بوجود آمدند. در عین حال اغلب یا از چارچوب های خاصی از قبیل تاریخی، فرهنگی، معرفت شناختی خارج می شود یا گفتمانی علیه آن می سازند. در نتیجه به عنوان یک منطقه بی طرف self-evident از مداخله اجتماعی ارائه می شود که نیاز به توجه فوری دارد. تجزیه و تحلیل های anti-positivist فرهنگ، تاریخ و گفتمان در مواجهه با مشکلات فوری که آنها ادعا می کنند که بدون تغییر هستند غیرقابل قبول، خودخواهانه و از نظر اجتماعی غیرقابل درک است. ازین رو گسترش منابع مالی برای یک بازار خاص توسعه گر موضوعات و زمینه ها را به سمت

جنوب جهانی جهت دار می‌کند. مثلاً در آفریقای جنوبی دولت غربی گرنت های غذایی را تامین می‌کند تا تنها از گروه هایی از جوامعی که در طول گذشت زمان متضرر شده اند حمایت کند تا در تولید غذا خود کفا شوند. دولت بیشتر بر این تاکید دارد که وزارت کشاورزی به ۲۰ گروه در هر سال برای ۳ سال آینده شان کمک مالی کند تا از برنامه های food security حمایت کند. این برنامه در واقع می‌خواهد زنان به ویژه گروه های جوانتر را پشتیبانی کند. از طرفی تعهد به نیازهای امنیتی زنان و جوانان فقیر، از نظر ارزشی، قابل تقدیر است از سوی دیگر دولت غربی مانند دولت ملی به نیاز های بلند مدت اجتماعی-اقتصادی جوامع آفریقایی از جمله مراقبت های بهداشتی، ارائه خدمات، اشتغال، بالاتر برای کارگران و مسکن و همه ی اینها برای امنیت غذایی حائز اهمیت است بی توجه اند. این کمک ها حکم تسهیل کننده سریع را دارند. کار فمینیستی در مورد عدالت اجتماعی و امنیت انسانی می‌تواند نقش مهمی در ایجاد رویکردهای جامعتر از پایین به بالا داشته باشد که به علل ساختاری و ناامنی غذا وابسته هستند. دلیل این امر این است که پژوهش های مربوط به جنسیت، فمینیسم و امنیت بشری در سطح خرد و کلان باعث متوقف ساختن حوزه های غالب دانش که پرسش و پاسخ های ساده را که برای سلامت انسان فراهم می‌کند را تهدید می‌کنند. با انجام اینکار ایده های معرفت شناسی راجع به دانش، دیدگاه هایی که دانش و اطلاعات مربوطه به امنیت انسانی ایجاد می‌کند و اینکه چگونه صداهایی خاص می‌تواند در دیدگاههای قانونی و هژمونیک حقوق بشر، مطالعات سیاسی و علمی غرق شود. امروزه بیش از هر زمان دیگر امنیت بشری به سختی با امنیت ملی هماهنگ می‌شود. از آنجا که پتانسیل تحلیلی معرفت شناسی فمینیستی را نمی‌توان از ارزش سیاسی و تحولاتش جدا کرد دیدگاه فمینیستی انتقادی درمورد بررسی امنیت بویژه امنیت بشر برای غلبه بر سکولاریسم های خاص جنسیتی بسیار مهم است. فمینیسم به منطقه ای که در آن نظریه و عمل با تغییر در روابط قدرت نابرابر بین زن و مرد هست مواجه می‌شود. این چیزی بیش از یک سرمایه فکری برای ایجاد دانش است. همچنین بر مبارزات زنان و ثنوری سازی ای که از آن تجربیات به دست می‌آید ترسیم می‌شود. در حوزه وسیع امنیت غذایی و جنسیت تحقیقات از نظر تئوریک متفاوت است و محققان توصیه های متفاوت و متنوعی ارائه می‌کنند که شامل رسیدگی به سیاست های دولتی با اقدامات توسعه، ایجاد پروژه های توانمند سازی زنان در مقیاس کوچک و مبتنی بر جامعه و انتقاد از پویایی قدرت چندگانه در توضیح چگونگی و چرایی اینکه گروه های خاص جنسیتی بدترین اقدامات نابرابر مواد غذایی را تحمل می‌کنند. که این تفاسیر تمرکز بر این نکته دارد که چرا برخی گروه ها به حاشیه رانده شدند یا قربانی شدند. نتیجه ی این تاکید بر نحوه کمک، توسعه یا حمایت از گروه های وابسته بویژه زنان با ابزار، منابع و تخصیص خارج از اقتصاد دانش محلی خود، فناوری های غذایی و نظام های غذایی منجر شد. بررسی حاکمیت غذا چه در عمل و چه از طریق تحقیق به معنای رسیدگی به روابط قدرت، کنترل حقوق در مورد غذا، نقش بازار و دولت ها، کشاورزی و الیگارش های بزرگ غذا است. چندین سازمان که وظفه ارائه گرسنگی، بی خانمانی و استثمارگری را در سال ۲۰۱۵ داشتند خود را متعهد به اقدام مشترک برای تبدیل نظام های موجود در زمینه غذا و ریشه های آن در بی عدالتی و استثمار دانستند. اعلامیه کمپین حاکمیت آفریقای جنوبی در مورد یک رویکرد جامع در برابر عدالت اجتماعی است: "ما با یک درد مشترک درگیریم که یک سیستم غذایی جهانی داریم که مسئول بدتر شدن چالش های اجتماعی، بهداشتی و اقلیمی است و با افزایش ناکارآمدی دولت در ارتباط با تنظیم حکومت غذایی و حصول اطمینان از تحولات کشاورزی مورد نیاز است. چندین کمپین ملی حاکمیت بر پایه مبارزه بی نظیر در زمینه آفریقای جنوبی با الهام از بخش اقدامات حاکم بر مواد غذایی محلی و افزایش جنبش های بین المللی و اتحادیه های حامی حقوق غذا در نقاط مختلف جهان وجود دارد. ما صرفاً خواستار راه حل های فنی برای خانوارها برای دسترسی به غذا نیستیم که در سیاست اخیر و سیاست های تامین غذا و تغذیه ای پیشنهادی دولت قرار دارد. ما اینها را رد می‌کنیم و در عوض خواستار تحول عمیق سیستم غذایی با شکستن کنترل شرکت های غذایی تغییر دولت برای تحقق قانون اساسی غذا و ایجاد شرایط و فضایی برای ظهور گزینه های حاکمیت غذا از پایین

هستیم. این توجه به مباحث مربوط به روابط قدرت تمرکز را از ایده های مربوط به افزایش تولید مواد غذایی یا دسترسی به مواد غذایی که اغلب تحقیقات و مداخلات امنیتی غذا را مشخص می کند دور می کند. حاکمیت غذایی یک اصطلاح چند بعدی است اما دارای یک هسته غیر متضاد است. جوامع حق دارند سیاست خود و مواد غذایی و کشاورزی خود را تعریف کنند. برای روشن شدن حاکمیت یک درخواست برای خودکفایی نیست، چون دولت ها می توانند در مرزهای خود غذای کافی را برای شهروندانشان رشد دهند. در عوض مردم باید بر سیستم های غذای خود حاکم باشند و آنها تصمیم بگیرند که سیستم غذا چگونه باشد. گرچه فمینیست ها تنها محققانی نیستند که در این زمینه پژوهش می کنند اما توجه فمینیستی به معرفت شناسی دینی، ما را به این نکته رسانده است که چگونه دنیا ی ما بوسیله ی دیدگاه دیگران تعریف می شود. دستورالعمل های فمینیستی ابزارها، چارچوب های تئوریک و متدها و انتقادات معرفت شناختی ای را ارائه می دهد که برای فضای گفتمانی شفاف پیرامون این که چگونه ما در مورد غذا صحبت می کنیم ایجاد می کند. این نکته می تواند به ما کمک کند که از **positivist** و مفروضات مستقیم درباره منابع غذایی، گرسنگی و قدرت و توسعه فراتر رویم و رویکرد اکتشافی به قدرت داشته باشیم نه اینکه فقط سیستم را متوقف کنیم.

سیستم های دانش فطری و صداها از پایین: یک نتیجه از این فضاهای گفتمانی شفاف این است که یک فضایی برای صداهایی که معمولا بوسیله محققان و متخصصان علوم سیاسی در مورد بحران های جهانی شنیده نمی شود ایجاد می شود. این دیدگاه حاشیه ای اغلب با اصطلاح "طبقه بندی سیستم های دانش فطری" توصیف می شود. اما باز خورد انتقادی از اینکه چگونه این سیستم ها با مباحث حیطة غذا جفت می شوند ارزشمند است. چندید محقق ذکر کردند که سیستم های دانش فطری در دانش اقتصاد جهانی زمینه های مهم مداخله را تا زمانیکه آنها ارزش ها، دیدگاه ها و استراتژی هایی را که به گروه ها در طول نسل ها توسعه دادند دارد. بنابراین جنین سیستم های دانشی حاکمیت سرمایه داری، حکومت، نخبگان و اغلب دانش های مرد سالارانه را متوقف می کند که همه آنها می کنند که از قدرت عظیم به عنوان "متخصص" یا "دانش" در مواجهه با "سنت" لذت می برند. توجه به سیستم های دانش فطری به ویژه در کشورهای جنوب آفریقا اهمیت زیادی دارد و اغلب به عنوان یک منبع ارزشمند برای تامین انرژی در فرایند های توسعه در جامعه است که از بالا به پایین نمی رود. تعریف بانک جهانی از سیستم های دانش فطری در این کشورها: دانش فطری بخشی از زندگی فقرای روستایی است. معیشت آنها تقریبا به طور کامل بر مهارت و دانش خاصی که برای بقای آنها ضروری است بستگی دارد. بر این اساس برای فرایند توسعه دانش بومی از اهمیت ویژه ای برای بخش ها و استراتژی های زیر برخوردار است: کشاورزی، دامپروری، دامپزشکی و استفاده از مدیریت منابع طبیعی. یکی از مشکلاتی که در حوزه سیستم های دانش بومی وجود دارد تمایل به ساکن شدن در مناطق روستایی و کشاورزی است به شرط اینکه اینها تنها نواحی ای باشند که به طور متناوب صداها به حاشیه کشیده می شود و جایگزین مناسبی برای توزیع غذا، فروش و رشد گیاهان باشند. بخش عمده ای کاربرد سیستم دانش فطری غذا و جنسیت بر زنان کشاورز روستایی آفریقایی و دانش بومی آنها استوار است. مفهوم دانش فطری سیستم های دانش، عدالت را کاملا به درستی اجرا نمی کنند. به عنوان مثال کار در بخش فروش غیررسمی مواد غذایی نشان می دهد که بسیاری از مردم می توانند با قیمت های پایین یا اعتباری به خرید و فروش غذا بپردازند و این مسئله باعث می شود که آنها به غذای **Big Food** و قیمت های بالای غذای سوپر مارکت ها و فست فود های زنجیره ای آسیب پذیر شوند. مطالعات سیستم دانش فطری در مورد غذا نیز از تمایل به دیدن دانش فطری به عنوان محدوده ای که از مدرنیته به انزوا رفته و از نفوذ امپریالیست و نفوذ خارجی رنج می برد. این سنت های پیرامونی شناخت می تواند به عنوان بدنه علمی پویا و **oppositional** شناخته شود که رقابت تغییر قدرت مردسالارانه محلی، سیاست های اقتصادی نخبگان و سرمایه داری جهانی کالا را رقم می زند. کشف و

بررسی بدنه های دانش محلی به ویژه آنهایی که توسط زنان توسعه داده می شوند به ما این امکان را می دهد که معیشت و استراتژی های خرید مواد غذایی را که گروه ها و افراد خاصی در آن رشد می کنند درک کنیم به رغم ظاهر سخت آنها در محرومیت و فقر. یک نکته ارزشمند در این زمینه مطالعه ی آنامادوف در مورد میهمانی ها در قاهره ی مصر است. مادوف جنبش و غنای مولود (the mouldid) را به عنوان یک رویداد غذایی مرکزی که جشن های مذهبی در میان ساکنان شهر قاهره را با کارناوال ها ادغام میکند در نظر می گیرد. به ویژه توجه نویسنده به چگونگی روابط این رویداد غذایی بخصوص در مناطق شهری قابل توجه است و روابط به این شکل مصری ها را با غذا مواجه می کند که از فرایند های ساده ی مصرف و تغذیه فراتر روند. بنابراین مادوف نشان می دهد که مطالعات مواد غذایی باید درک روش های پیچیده ای را که در آن انسان ها روابط را با مواد غذایی و از طریق مواد غذایی برقرار می کنند بررسی کرد. Gabeba Baderoon در بررسی وضعیت آفریقای جنوبی و بویژه در غرب نتایج مشابهی را در مطالعه خود درباره غذا و پخت آن در میان مسلمانان به دست آورد. بسیاری از زنان به حاشیه رانده شده روش های نوین برای مقاومت در برابر زنجیره های غذا و تولید، خرید و آماده سازی ای که هزینه ی آن به صرفه باشد و غذای واحدی را برای آنها و دیگران فراهم کند ابداع کردند. یک مثال ارزشمند از یک سازمان که نه تنها رویکرد های از پایین به بالا را در مورد امنیت غذایی منحرف می کند بلکه همچنین واکنش های پیچیده ی روانی و احساسی در مبارزات غذایی را نیز بر عهده دارد، واحد برابری جنسیت در دانشگاه Cape غربی است. به دنبال تلاش برای جنسیت و سایر اشکال عدالت در دانشگاه در اوایل دهه ۱۹۹۰ این دانشگاه چندین سال است برای دانش آموزان گرسنه برنامه دارد. برخلاف پروژه های مالی کمک های غذایی تلاش می کند آگاهی و نگرش نسبت به فقر و گرسنگی را به عنوان یک حس مسئولیت جمعی ایجاد کند این برنامه ابعاد روحی و اجتماعی گرسنگی را بررسی می کند. آمارتا در تشویق این پروژه فقر را با "شرم آور بودن" ارتباط می دهد و بنابراین درک کاملی از آنچه گرسنگی برای مردم به عنوان جزئی از بشریت ایجاد میکند تعریف می کند. توانایی انسان به درک توانایی هایش به عوامل فرهنگی و دسترسی به منابع است همانطور که "توانایی بدون شرم رفتن" به عنوان یک توانایی در "هسته غیر قابل انعطاف مطلق ایده ی فقر" تعریف می شود. خجالت و شرم همچنین می تواند با گرسنگی و سندروم های ناتوانی فرزند آوری که جنبه ی احساسی گروه های حاشیه نشین است تعریف شود. کارآفرینی و سوادآموزی که توسط واحد حقوق جنسیتی شاغل دنبال می شود درک عمیقی از چگونگی تاثیر گرسنگی بر موضوعات مشخص فرهنگی و نحوه ریشه کنی گرسنگی برای درک ابعاد فرهنگی، احساسی و روحی آن را نشان می دهد. بنابراین چنین کار عملی ای ساخت دانش های ارزشمند را جلب می کند. تاکید بر پاسخ های رفتاری به غذا راه بسیار خوبی برای درک پیچیدگی های مصرف مواد غذایی و توزیع آن در میان افراد "فربه و گرسنه" است.

مطالعات مواد غذایی، بین بخشی و میان رشته ای: گاهی کار بر روی جنسیت به شناسایی و تجزیه و تحلیل جنسیت (و گاهی حتی زنان) به عنوان یک بخش قابل تشخیص برای مطالعه که می تواند در کنار کارهای سنتی وجود داشته باشد که روابط و قدرت های جنسیتی را نادیده میگیرند مورد توجه قرار گیرد. اما از اواخر ۱۹۰۰ تمرکز فکری و سیاسی کارهای فمینیستی بر این است که جنسیت همیشه با هویت اجتماعی در ارتباط است، به این کارهای بین بخشی و یا نظریه جدیدتر "مجموعه یا assemblage" تبدیل به تمرکز تحقیقات فمینیستی شده است. یکی از ویژگی های آزاردهنده مطالعات امنیت غذایی خاص این است که آنها به مناطق بسیار بخش بندی شده یک دانش تخصصی متصل می شوند. برخلاف مطالعات positivist که با پرسشنامه و داده های کمی انجام می شود مطالعات فمینیستی به تحقیق میان رشته ای بر رشته های گوناگون تمرکز کرده.

مهمترین مسئله درباره تحقیقات فمینیستی وابسته بودن آن به انعطاف و نظر محقق است به عنوان یک اصل هدایتگر برای موضوع مورد نظر. تشویق محقق برای حفظ جایگاه خود، حفظ دستاوردهایش در کار و راه های ناشناخته ی اجتناب ناپذیر

شناخت در تمام مراحل. گاهی اوقات اغلب هزینه های "bias" یا "فقدان دقت علمی" به بحث های دانشمندان و دانشجویان در مورد امنیت و امنیت غذایی انسانها ختم می شود قابل توجه است. فرض بر این است که دیدگاه و نقطه ی دید به نوعی می تواند از بین برود به شرط اینکه نقص هایی باشد که با "اقدامات علمی مناسب" برطرف شود، یعنی اعتقاد بر این است که هدف پژوهش دستیابی به حقایق جهانی است. همانطور که فمنیست ها مدت هاست که نشان دادند که ادعاهایی همچون دقت علمی یا جهانی بودن به عنوان یک پوشش اجتناب ناپذیر برای فهمیدن و دانستن است. وظیفه ی چالش برانگیز تحقیق این است که این جایگاه ها را شفاف سازی کند و پوشش را بردارد. فمنیست هایی که نظریه stand point را پذیرفته اند که اغلب از دیدگاه زنان و گروه های دیگر اجتماعی زیرمجموعه ای است که بینش قدرتمندانه و سازنده تری نسبت به روابط قدرت به وجود آورده است.

نتیجه گیری: در رمان معروف چارلز دیکنز به نام الیور توئیست شخصیت اصلی داستان عاجزانه درخواست کرد "آقا لطفا، من کمی بیشتر میخواهم" که مربوط به سلطنت ملکه ویکتوریا بود جایی که تولیدات سرمایه داری استقرار یافت بین کنترل کننده های منابع غذایی و تولید کننده ها(افرادی که کنترل کمی بر روی اینها داشتند). رمان قویا مخصصه ی ناامنی غذا را اظهار داشت. همچنین رضایت طبقات مختلف را نیز به خود جلب کرد. پاسخ ناعادلانه ی بامبل به درخواست الیور توئیست برای غذای بیشتر واضحا نشان داد که آنهایی که در جایگاه های قدرت مربوطه هستند تا مشکل گرسنگی اکثریت مردم را تایید کنند. این مسئله همچنین شنیده نشدن صدای جامعه از طرف حکمرانان جامعه را نشان داد. که در این مقاله از انکار کردن تا تلاش های کوتاه مدت زود بازده را شامل می شود.